

# I WANT YOU



## To Speak English or **GET OUT!**

### زبان و امر سیاسی

ناصر فکوهی

زبان در معنای عام آن را بی شک باید ظرف اندیشه به شمار بیاوریم که فراتر از کارکردی ارتباطی، حامل اندیشه و سازنده انسان است. این امری است که از دوران باستان تا امروز، در نزد متفکران، بر آن تاکید وجود داشته است. افلاطون در کراتیلوس از زبان سقراط می‌گوید: «واژه آدمی (آنتروپوس) بدین معنی است که در حالی که جانوران دیگر نه درباره چیزهایی که می‌بینند می‌اندیشند و نه آنها را با یکدیگر می‌سنجند، آدمی به دیدن تنها قناعت نمی‌ورزد بلکه هر چه ببیند درباره

آن می‌اندیشد و چیزهایی را که دیده است با یکدیگر می‌سنجد. از این رو، در میان همه جانداران آدمی یگانه آفریده‌ای است که بدین نام خوانده می‌شود، زیرا هر چه را ببیند درباره آن می‌اندیشد»  
۱. این در حالی است که فردینان دوسوسور از بنیانگذاران اصلی زبان‌شناسی ساختاری جدید در دروس زبان‌شناسی عمومی خود، اندیشه را جز ابری مبهم نمی‌دانست که مرزهایش تنها در قالب زبانی ظاهر می‌شدند. هر چند باز هم به بیان یکی دیگر از متفکران جدید یعنی ویتگنشتاین، این مرزهای زبانی ممکن بود همچون جمله‌ای زیبا، به هیچ رو کالبدی را که درون خود پنهان کرده‌اند به نمایش

نگذارند. ۳ زبان شناسان جدید و در راس آنها نوام چامسکی نه فقط زبان را مهارتی انسانی و منحصر به فرد می‌دانند، بلکه بر اهمیت آن در حوزه هویت‌سازی و ایجاد شخصیت در سطح اجتماعی تاکید دارند. برآنیم که در این نوشته کوتاه به این امر بپردازیم و در این حوزه شاید بیش از هر کس به جرج اورول و رمان تاریخی‌اش «۱۹۸۴» ۴ نزدیک می‌شویم. در این رمان، وی روش‌های تحمیق از خلال نظام‌های تقلیل دهنده زبانی را به بهترین شیوه نشان می‌دهد.  
به فرض نخستین خود بازگردیم؛ اینکه زبان ظرف اندیشه است. اگر این فرض را به مثابه یک اصل موضوعه در نظر بگیریم،

از لحاظ انسان‌شناسی سیاسی می‌توانیم به سوی چندین رویکرد کشیده شویم. پیر بوردیو در بحث عمومی خود دربارهٔ زبان، از یک سو آن را یکی از مهمترین سرمایه‌های اجتماعی قلمداد می‌کند که باید «آن را حاصل کار مولفانی دانست که دارای اقتدار برای نوشتن هستند... و به نظامی از هنجارها [دامن می‌زند] که به رفتارهایی زبانی نظم می‌بخشند» ۵. بوردیو در عین حال از یک «بازار زبان‌شناسانه» سخن می‌گوید که همه از آن به نحو یکسانی برخوردار نیستند و همین نابرابری دلیلی اساسی بر یک نابرابری بازتولید شونده در سطح جامعه است ۶. با این وصف می‌توان برداشت و رویکرد دیگری نیز به زبان داشت که رویکرد یادشده را نفی نمی‌کند و آن زبان به‌عنوان ابزاری «دستکاری‌کننده» ۷ و حتی «خود دستکاری‌کننده» ۸ است. رابطهٔ گفتار حوزهٔ سیاسی با خود و با گفتار حوزهٔ عمومی از این دست است و آنجا که این رابطه به سطح گفتار حوزهٔ اندیشهٔ علمی و به ویژه انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه می‌کشد، گاه با سطح بالایی از تنش روبرو می‌شویم.

ابتدا بر این امر تاکید کنیم که هر حوزهٔ اجتماعی و طبعا حوزهٔ سیاسی، دارای یک نظام گفتمانی ۹ است که از گفتار ۱۰ ویژهٔ خود با واژگان، ساختارهای دستوری، تاکیدها، کلید واژگان و ... خویش استفاده می‌کند. این نظام را از دیدگاه اجتماعی باید نوعی نظام رمزگذاری ۱۱ و رمزگشایی ۱۲ نامید که لزوماً نه بر نظام مشابه در سایر حوزه‌ها انطباق دارد و نه لزوماً می‌خواهد انطباق داشته باشد. در زبان عمومی به این گفتار گاه با واژهٔ عام «زبان قدرت» اشاره می‌شود که واژه‌ای مبهم و جانبدارانه است. هر چند تمام حوزه‌های اجتماعی این فرایند را به نحوی از انحاء انجام می‌دهند، اما در حوزهٔ قدرت، این فرایند بیشتر از سایر حوزه‌ها به سوی کلیشه‌سازیهایی ۱۳ تقلیل دهنده ۱۴ پیش می‌رود. روی سخن این حوزه، دست کم در نظام‌های مدرن دموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک، بیشتر با گروه بزرگی از مردم است که دارای سرمایه‌های زبان‌شناسانه اندکی هستند و بنا بر این، این گفتار تمایل دارد حداکثر صرفه‌جویی را در رابطهٔ خود با آنها به کار برد. با وصف این، همان‌گونه

که گفتیم سایر حوزه‌ها نیز همین عمل را انجام می‌دهند. نتیجه آنکه به همان میزان که یک نظام اجتماعی پیچیده‌تر می‌شود، ما با حوزه‌های متعددتر، متنوعتر، با قابلیت‌های تفسیرپذیری بیشتر و از همین جا با قابلیت‌های دستکاری‌کننده و خوددستکاری‌کننده و در نهایت با امکان بیشتری برای ایجاد همسازی، ۱۵ انفعال ۱۶ یا تنش ۱۷ اجتماعی سروکار داریم.

استدلال ما در این نوشته آن است که وجود چنین حوزه‌های متنوعی به ویژه در یک نظام جدید و پیچیده شهری از انباشته‌های بزرگ جمعیتی و اقتصادی، کاملاً ممکن و حتی متعارف است. با این وجود، نمی‌توان لزوماً انتظار داشت که به این دلیل چنین نظامی بتواند سازوکارهای پرهیز از دو امر منفی انفعال و تنش (که هر دو در کوتاه یا دراز مدت صلح اجتماعی و امکان همزیستی را از میان می‌برند) را فراهم کند و برعکس لزوماً بتواند میان حوزه‌های متفاوت زبان‌شناسانه همسازی ایجاد کند.

برای اینکه بحث خود را در مصداق جامعه خود اندکی باز کنیم، می‌توانیم بر تاریخ صد ساله اخیر کشورمان تکیه بزنیم که در آن از آغاز مشروطه، ورود گفتمان سیاسی جدید در قالب‌هایی اروپایی، زبانی را آغاز کرد که به باور ما تا امروز نه در خود حوزهٔ سیاسی و نه در خارج از آن «درست درک نشده». این گفتمان بیشتر عامل کژفهمی است تا عامل همسازی میان کنشگران سیاسی. در واقع، آنچه شاهدش هستیم این است که گروه‌های بسیار متنوعی از کنشگران اجتماعی همچون سیاستمداران (پیش و پس از انقلاب)، روشنفکران، نخبگان و کارشناسان فن‌سالار، مردم عادی از گروه‌های متفاوت اجتماعی با سرمایه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی، تقریباً همگی با گروه محدودی از واژگان و ساختارهای زبانی به حوزهٔ سیاسی می‌پردازند که مثالی از آن را می‌توان در واژگان زیر یافت: «مردم سالاری» (دموکراسی)، استبداد، آزادی، آزادی بیان، مشارکت، انتخابات، وحدت، انسجام و سازندگی. طیف این واژگان، نسبت محدود - و افزون بر این کلیشه‌ای بودن آنها - و تقلیل‌گرا بودنشان عامل اصلی

بی‌معنا شدنشان در حوزه‌های گستردهٔ فهم و ادراک اجتماعی مشترک میان گروه‌های مختلف اجتماعی است. در این میان پرهیز تعمدی یا غیر تعمدی از تشریح این مفاهیم و یا تشریح آنها به زبان‌هایی که خود رمزگذاری شده هستند، عاملی است برای ایجاد نوعی اجماع به زعم ما «مکانیکی» دربارهٔ معنای آنها که بالطبع نمی‌تواند تاثیر در اشتراک معناشناسانهٔ آنها در پهنه‌های وسیع اجتماعی داشته باشد.

تقلیل‌گری زبان‌شناسانه در این حوزه البته به قدرت و الزامات ناشی از بازتولید آن محدود نمی‌شود. می‌توان گفت که تقریباً تمام حوزه‌های دیگر اجتماعی نیز به نوعی در این امر شریکند و این کار را برای آن انجام می‌دهند که به نوعی نااهمگنی ۱۸ یا نوعی همگنی ۱۹ کامیاب تصنعی میان زیر گروه‌های خود و یا میان خود و قدرت یا زیر گروه‌های آن با اهداف تاکتیکی یا استراتژیکی دست یابند، هر چند اغلب به دلیل عدم مهارت‌های زبان‌شناسانه در حوزهٔ سیاسی (همچون خود قدرت) در این امر ناتوان بوده و به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. در حقیقت پرهیز از باز کردن مباحث و تاکید بر محور کردن آنها در «شعار» ها بیش از آن که، بنا بر ادعای مطرح شده، قصد «برانگیزش» و ایجاد انگیزه مشارکت سیاسی را به نحوی از انحاء داشته باشد، اغلب به صورت ناخودآگاه، سازوکاری است برای حفظ تصنعی گفتمان و گفتار سیاسی در یک حوزهٔ مشخص به سود یک رفتار مقطعی. هم از این رو است که چنین تقلیل‌گرایی‌هایی دیر یا زود وقتی ابهامها و کژفهمی‌های خواسته یا ناخواسته دست کم تا اندازه‌ای به کنار می‌روند، اغلب به دلزدگی و نومیدی منجر می‌شوند. ابهام در اینجا بیش از هر چیز کارکردی «آرمانشهری» (اتوپیایی) دارد و بر اساس همین کارکرد تلاش می‌کند که واژگان و در واقع زبان سیاسی را به صورت واقعیتری در خود به نمایش گذارد.

اما آنچه موضوع رابطهٔ زبان سیاسی و زبان اجتماعی را باز هم از این پیچیده‌تر می‌کند، دخالت بیش از پیش زبان در مفهوم عام واژه در حوزهٔ زبان به مفهوم خاص واژه است. ابتداءً از این دو مقوله معناهایی ویژه را که اختیار می‌کنیم ارایه

می‌دهیم، معنایی که لزوماً مورد توافق زبان‌شناسان نیست و بیشتر رویکردی انسان‌شناسانه را دربردارد تا معنایی زبان‌شناسانه. زبان در معنای خاص آن را می‌توان به زبان گفتاری و نوشتاری یعنی در نهایت به چند هزار واژه و چند صد ساختار و دستورهای زبان‌شناسانه که آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهند از یک سو، و از سوی دیگر یک سیستم نوشتاری محدود کرد. اما از دیدگاه معنای عام، زبان نه تنها شامل زبان «غیرگفتاری» ۲۰ بلکه شامل مجموعه‌های پیچیده نشانه‌شناسی و معناشناسی، ۲۱ نمادشناسی ۲۲ نیز می‌شود که خود از خلال میلیاردها نظام درهم‌پیچیده شناختی، ۲۳ زبان‌شناسانه و تفسیری، از سطح ذهنیت به صورت خود آگاه یا ناخودآگاه به سطح عمل درآمده و بار دیگر در اغلب باز نمودها ۲۴ به سطح ذهنی باز می‌گردند تا چرخه‌های معنایی-کنشی ایجاد کنند.

در نهایت موضوع کنشهای اجتماعی را می‌توان مسئله‌ای زبان‌شناسانه نیز ارزیابی کرد. اگر فرایند عمومی علوم اجتماعی را در سی سال گذشته در نظر بگیریم، درک و تحلیل نظم‌های اجتماعی بیش از پیش از سطح کنش فیزیکی به سطح رابطه‌ای پیچیده میان کنش و ذهنیت و به ویژه درک ذهنیت‌های گوناگون و درهم‌پیچیده فرهنگ‌های مختلف کشیده شده است، و همین امر نیز سبب می‌شود که رویکردی جدید به زبان در رابطه‌ای که میان آن با نظام‌های معناشناسانه، از یک سو، و نظام‌های تفسیری از سوی دیگر بتوان

ایجاد کرد که به یکی از اساسی‌ترین رویکردهای روش‌شناسانه برای درک روابط سیاسی جدید تبدیل شود. به زبانی دیگر بسیاری بر این باورند که مسائل لزوماً در سطح «فیزیک» و روابط طبیعی کنشی می‌گذرند و زبانها، واژگان و نظام‌های تفسیری صرفاً نقش ثانویه بر عهده دارند و اغلب باید در برابر گروه نخست، حاشیه‌ای شوند. اما می‌توان لااقل به مثابه یک پیش فرض دیگر، شاید بشود گفت پیش فرض اورولی، ۲۵ نیز به مسئله‌نگاهی دیگری داشت و فرض را بر آن گرفت که اصل در زبان و تفسیر است و نه در فیزیک اشیاء.

دقت داشته باشیم که معنای این گفته نمی‌تواند، بویژه از زبان علوم اجتماعی، به معنای نقض «کنش» یا پراکسیس به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل هر نظام اجتماعی باشد. ما می‌گوییم که در بسیاری موارد، پراکسیس بدون ساختارهای معنایی و تفسیری همراهی‌کننده‌اش اصولاً غیرقابل تفسیر شده و بیشتر بدل به یک رابطه دستکاری‌کننده و خود دستکاری‌کننده می‌شود که کنشگر اجتماعی در هر رابطه‌ای که با قدرت قرار داشته باشد، ولو اینکه در قلب و مرکز آن باشد، از آن بیشتر به مثابه مرهمی اتوپیایی استفاده می‌کند تا به عنوان راه حلی واقعی برای از میان بردن مشکلات و موانعی که بر سر راهش برای رسیدن به اهداف خیالیش وجود دارند. همین امر سبب می‌شود که ما، از سوئی، بازگشتی به سوی رابطه‌زبانها در فرهنگ‌های گوناگون را و از دیگر سو، بازگشتی به

درک لایه‌های مختلف زبان‌شناسانه را بنا بر موقعیت و نقش کنشگر اجتماعی در هر زبان، در هر تحقیق اجتماعی، پیشنهاد کنیم. در عین حال بر این نکته اساسی تأکید کنیم که درک عمیق مفاهیم، که لزوماً در سطح هیچ جامعه‌ای به شیوه‌ای یکسان انجام نمی‌گیرد، بار دیگر نیاز به نظام‌های برابرگرای توزیع سرمایه‌های زبان‌شناسانه را در نظام‌های آموزشی عمومی و رسانه‌های آزاد نشان می‌دهد، چرا که مشارکت زبان‌شناسانه تقلیل یافته کنشگران اجتماعی، که برای خود آنها به مثابه یک کنش مشروعیت یافته مطرح است، لزوماً بهترین راه حل برای رسیدن به درکی درست از حوزه قدرت و تنظیم روابط این کنشگران با آن نیست.

#### پاورقی‌ها:

۱. افلاطون، ۱۳۶۷، دوره آثار، ترجمه محمد رضا لطفی، تهران، خوارزمی، جلد دوم، ص. ۷۵۶
۲. Saussure, F. (۱۹۶۷), Cours de linguistique generale, Paris, Payot, p. ۱۵۵.
۳. Wittgenstein L. (۱۹۲۱), Tractatus logico-philosophicus, prop. ۵-۶, Paris, Gallimard, p. ۷۱.
۴. اورول، ج. ۱۳۸۶، ۱۹۸۴، ترجمه صالح حسینی، تهران، نشر نیلوفر.
۵. همان، ص. ۶۱-۶۲.
۶. بوردیو، پ.، ۱۳۸۸، درسی درباره درس، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی، ص. ۷۱
۷. Manipulator
۸. Auto-manipulator
۹. Discourse
۱۰. Language
۱۱. Codification
۱۲. Decodification
۱۳. Stereotype
۱۴. Reduction
۱۵. Articulation
۱۶. Passivity
۱۷. Conflict
۱۸. Heterogeneity
۱۹. Homogeneity
۲۰. Non verbal
۲۱. Semiotic
۲۲. Symbolic
۲۳. Cognitive
۲۴. Representation
۲۵. Orwelian، منسوب به دیدگاه‌های جرج اورول، نویسنده انگلیسی.

